

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آموزش مکاتبه ای معارف اسلامی

تاریخ اسلام

زندگانی

حضرت امیر المؤمنین (ع)

دوره ۴۹

دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی  
مسجد هدایت

---

نام جزوه: تاریخ زندگانی حضرت امیرالمؤمنین (ع)

نویسنده: حجت الاسلام و المسلمین تهرانی

ناشر: دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

---

## حضرت علی (ع) و مسئله خلافت

جای گفت و گو نیست که رحلت پیامبر گرامی (ص) جامعه ی اسلامی و خاندان رسالت را با بحران عجیبی روبرو ساخت و هر لحظه بیم آن می رفت که آتش جنگ داخلی میان مسلمانان بر سر موضوع خلافت و فرمانروائی شعله ور شود و سر انجام جامعه ی اسلامی به انحلال گراید و قبایل عرب تازه مسلمان به فرهنگ جاهلیت و بت پرستی باز گردند.

هنوز حضرت علی علیه السلام و بسیاری از یاران باوفای پیامبر(ص) از غسل و دفن پیامبر فارغ نشده بودند که دو گروهی از اصحاب برای بدست آوردن جانشین آنحضرت برخاسته و جنجال بسیاری به راه انداختند ایندو گروه عبارت بودند از: ۱ - انصار به ویژه ی قبیله ی خزرج که بیش از مهاجران در محلی بنام سقیفه ی بنی ساعده دور هم گردآمدند و تصمیم گرفتند که زمام کار را به سعدبن عباد، رئیس قبیله خزرج بسپارند و او را جانشین پیامبر سازند ولی چون در میان قبیله های انصار وحدت کلمه نبود و هنوز کینه های دیرینه ی میان آنان مخصوصاً دو قبیله (اوس) و (خزرج) به کلی فراموش نشده بود، جبهه

انصار در صحنه مبارزه با مخالفت داخلی روبرو شد و افراد قبیله (خزرج) بود مخالفت نمودند و نه تنها او را یاری نکردند بلکه ابراز تمایل کردند که زمام کار را فردی از مهاجران به دست بگیرد.

۲ - مهاجران و در رأس آنان، ابوبکر و همفکران او. این گروه با اینکه در گردهمایی (سقیفه) در اقلیت کامل بودند ولی به علت (مخالفت انصار با یکدیگر) توانستند آرائی برای ابوبکر گردآورند و سرانجام پیروزمندانه از (سقیفه) بیرون آیند و در نیمه راه تا مسجد نیز آراء و طرفدارانی پیدا کنند و ابوبکر به عنوان خلیفه پیامبر، بر منبر رسول خدا(ص) قرار گیرد و مردم را برای بیعت و اطاعت دعوت کند.

### جناح سوم :

در برابر آن دو گروه ، گروه سومی وجود داشت که از قدرت روحی و معنوی بزرگی برخوردار بود، این جناح تشکیل می شد از شخص امیر مؤمنان علی علیه السلام و رجال بنی هاشم و تعدادی از پیروان راستین اسلام که خلافت را مخصوص حضرت علی علیه السلام می دانستند و او را از هر جهت برای

زمامداری و رهبری شایسته تر از دیگران می دیدند این گروه برای اینکه مخالفت خود را به سمع مهاجرین و انصار بلکه همه مسلمانان برسانند و اعلام کنند که انتخاب ابوبکر غیر قانونی و مخالف فرمایش پیامبر (ص) بوده است در خانه ی حضرت زهرا علیها السّلام متحصّن شده، در اجتماعات آنان حاضر نمی شدند، ولی این تحصّن سرانجام درهم شکست و مخالفان خلافت مجبور شدند خانه ی دختر پیامبر (ص) را ترک گفته و به مسجد بروند.

وظیفه ی این گروه سوم بسیار سنگین بود، مخصوصاً شخص امام علیه السّلام که مشاهده می فرمود خلافت و رهبری اسلام از مسیر خود خارج می شود و به دنبال آن بسیاری از امور نیز از محور خود خارج خواهد شد، از این رو امام علیه السّلام تشخیص داد که ساکت ماندن و هیچ نگفتن یک نوع صحّه گذاشتن بر این کار نارواست که داشت شکل قانونی به خود می گرفت و سکوت شخصی مانند امام علیه السّلام ممکن بود برای مردم آنروز و مردمان آینده نشانه حقانیت مدعی خلافت تلقی شود، پس مهر خاموشی را شکست و به نخستین وظیفه خود که یادآوری حقیقت از طریق ایراد سخنرانی بود عمل کرد، و در

مسجد پیامبر(ص) که خواستند به اجبار از او بیعت گیرند روبه گروه مهاجر

( کسانی که اهل مدینه نبود، و از مکه همراه پیامبر آمده بودند) کرد و فرمود:

ای گروه مهاجر ، حکومتی را که حضرت محمد(ص) اساس آن را پی ریزی

کرد از دودمان او خارج نسازید و وارد خانه های خود نکنید ، به خدا سوگند

خاندان پیامبر به این کار سزاوارترند، زیرا در میان آنان کسی است که به مفاهیم

قرآن و فروع و اصول دین احاطه کامل دارد و به سنتهای پیامبر آشناست و

جامعه ی اسلامی را به خوبی می تواند اداره کند و جلو مفسد را بگیرد و غنائم

را عادلانه قسمت کند. با وجود چنین فردی نوبت به دیگران نمی رسد، مبدا از

هوی و هوس بیرون کنید که از راه خدا گمراه و از حقیقت دور می شوید.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> الامامه و السیامه سه ج ۱ صفحه ۱۱

طبق روایات شیعه ، آنحضرت با گروهی از بنی هاشم نزد ابوبکر رفته ، شایستگی خود را برای خلافت ، همچون بیان پیشین از طریق علم به کتاب و سنّت و سبقت در اسلام بر دیگران و پایداری در راه جهاد و فصاحت در بیان و شهامت و شجاعت روحی تذکر داد و فرمود :

من در حیات پیامبر(ص) و هم پس از مرگ او به مقام و منصب او سزاوارترم. من وحی و وزیر گنجینه ی اسرار محزون علوم او هستم. منم صدیق اکبر و فاروق اعظم ، من نخستین فردی هستم که به او ایمان آورده او را در این راه تصدیق کرده ام، من استوارترین فرد شما در جهاد با مشرکان ، داناترین شما به کتاب و سنّت پیامبر، آگاهترین شما به فروع و اصول دین، و فصیحترین شما در سخن گفتن و قویترین و استوارترین شما در برابر ناملایمات هستم ، چرا در این میراث ، با من به نزاع و مخالفت برخاستید.<sup>۱</sup>

سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه بسیار است و در جاهای مختلف و موارد گوناگون در این زمینه تذکرات لازم را بیان فرمودند.

<sup>۱</sup> احتیاج طبری ج ۱ صفحه ۹۵

جالب آنستکه هنگامی که ( ابو عبیده جراح ) می بیند حضرت امیرالمومنین علیه السلام با ابوبکر بیعت نمی کنند می گوید: زمامداری را به ابوبکر واگذار که اگر زنده ماندی و از عمر طولانی برخوردار شدی تو نسبت به زمامداری از همه شایسته تری زیرا کلمات فاضله و ایمان نیرومند و علم وسیع و درک و واقع بینی و پیشگامی در اسلام و پیوند خویشاوندی و دامادی تو نسبت به پیامبر(ص) بر همه محرز است.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنان علیه السلام علاوه بر تذکرات لازم ، بنا به نوشته بسیاری از تاریخ نویسان در برخی از شبها همراه دختر گرامی پیامبر(ص) و نوردیدگان خود حسنین علیها السلام با سران انصار ملاقات کرد تا خلافت را به مسیر واقعی خود بازگرداند ولی متأسفانه پاسخ مساعدی دریافت نکرد، آنان عزری می آورند که اگر حضرت علی علیه السلام پیش از دیگران به فکر خلافت افتاد ، از ما تقاضای بیعت می کرد ما هرگز او را رها نکرده ، با دیگری بیعت نمی کردیم.

<sup>۱</sup> الامامه و السیاسه ج ۱ صفحه ۱۲

حضرت در پاسخ آنان میفرمودند: آیا صحیح بود که من جسد پیامبر(ص) را در گوشه خانه ترک کنم و به فکر خلافت و گرفتن بیعت باشم؟ و دختر گرامی پیامبر در تاییدیه سخنان حضرت علی علیه السلام می فرمود: علی به وظیفه خود از دیگران آشناتر است، حساب این گروه که علی را از حق خویش بازداشته اند با خداست.<sup>۱</sup>

در این وضعیت حساس که گذشت، در لحظه ای به زیان خاندان رسالت و به نفع حکومت وقت بود، تکلیف شخصیتی مانند حضرت علی علیه السلام چه بود؟ در برابر امام دو راه بیش وجود نداشت، یا باید به کمک رجال خاندان رسالت و علاقه مندان و پیروان راستین خویش بپاخیزید و حق از دست رفته را بازستاند، یا اینکه سکوت کند و از کلیه امور اجتماعی کنار برود و در حد امکان به وظایف فردی و اخلاقی خود پردازد.

<sup>۱</sup> الامامه و السیاسه ج ۱ صفحه ۱۲

علائم و قرائن گواهی میدهند که در نهضت امام علیه السلام در آن اوضاع به نفع اسلام جوان و جامعه‌ی نو بنیاد اسلامی نبود، بهمین جهت عقل و شرع حکم میکند که می بایست آنحضرت راه دوم یعنی سکوت، را اختیار بفرمائید. و همین کار را هم انجام دادند.

تجربه عمر کوتاه اسلام نو پا نشان داد که بسیاری از مسلمانان، آن عمق لازم دین را نداشته و بدون تردید با کوچکترین حرکت نا مناسب از دین بر میگشتند همانطوریکه در جنگ احد نشان دادند، بعد از آنکه مأمورین (تنگه‌ی) احد فرمان پیامبر را عمل نکردند، و راه را برای نفوذ دشمن به داخل ارتش اسلام باز کردند، اکثریت قریب باتفاق مسلمانان، فرار را در پیش گرفته به کوهها و نقاط دور دست پناه بردند و برخی تصمیم گرفتند که از طریق تماس با سرکرده منافقان ( عبدالله ابن ابی) از ابوسفیان امان بگیرند. و عقاید مذهبی آنان چنان سست و بی مایه شد که درباره خدا گمان بد بردند و افکار غلط به خود راه دادند قرآن مجید از این راز چنین پرده بر میدارد:





ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان نشتابم رخنه و ویرانه ای در پیکر آن

مشاهده کنم که مصیبت و اندوه آن بر من بالاتر و بزرگتر از حکومت چند

روزه ای است که به زودی مانند سراب یا ابر از میان می رود ، پس به مقابله با

این حوادث برخاستم و مسلمانان را یاری کردم تا آن که باطل محو شد و

آرامش به آغوش اسلام بازگشت.<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید می گوید : در یکی از روزها که علی علیه السّلام عزلت گزید،

دست روی دست گذاشته بود، بانوی گرامی او فاطمه زهرا سلام الله علیها ، او

را به قیام و نهضت و بازستانه حق خویش تحریک کرده در همان هنگام صدای

مؤذن به ندای ( اشهدانّ محمّداً رسولُ الله ) بلند شد . امام رو به همسر گرامی

خویش کرد و فرمود آیا دوست داری که این صدا در روی زمین خاموش شود؟

فاطمه گفت : هرگز، امام فرمود : پس راه همین است که من در پیش گرفته ام.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> نهج البلاغه عبده نامه ۶۲

<sup>۲</sup> شرح نهج البلاغه ابن الحدید ج ۱۱ صفحه ۱۱۳

## برداشت یک تاریخ نویس محقق

ابن ابی الحدید که هم به حضرت علی علیه السّلام عشق می ورزد و هم نسبت به خلفا تعصب دارد، درباره کینه توزیهای ریشه دار گروهی از صحابه نسبت به امیرالؤمنین علیه السّلام چنین می نویسد :

تجربه ثابت کرده است که مرور زمان سبب فراموشی کینه ها و خاموش آتش بی حد و سردی دل‌های پر کینه می شود. گذشت زمان سبب می شود که نسلی بمیرد و نسل دیگر جانشین آن گردد و در نتیجه کینه های دیرین بصورت کمرنگ از نسل قبل به نسل بعد منتقل شود، روزی که حضرت علی برمسند خلافت نشست، بیست و پنجسال از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گذشت و انتظار می رفت که در این مدت طولانی عداوتها و کینه ها به دست فراموشی سپرده شده باشد ولی بر خلاف انتظار ، روحیه مخالفان

حضرت علی علیه السّلام پس از گذشت ربع قرن عوض نشده بود و عداوت و

کینه ای که در دوران پیامبر و پس از درگذشت وی نسبت به

حضرت علی علیه السّلام داشتند کاهش نیافته بود. حتی فرزندان قریش و

نوباوگان و جوانانشان ، که شاهد حوادث خونین معرکه های اسلام نبودند و قهرمانیهای امام را در جنگهای بدر و احد و ... بر علیه قریش ندیده بودند همچون پدران خود سرسختانه با حضرت علی علیه السلام عداوت می ورزیدند و کینه او را به دل داشتند ... چنانچه امام با این وضع ، پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برمسند خلافت تکیه میزد و زمام امور را به دست می گرفت در آتشی در درون مخالفان او روشن می شد و انفجارهایی رخ می داد که نتیجه ی آن جز محو اسلام و نابودی مسلمانان و بازگشت جاهلیت به ممالک اسلامی نبود.<sup>۱</sup>

نکته جالب آن است که در زمان خلافت خلفاء هیچگونه جنگ داخلی بوجود نیامد. ( چون مخالفان آنان طرفداران حضرت علی علیه السلام بودند و آن حضرت برای حفظ اسلام اجازه قیام و خونریزی به آنان نمیدادند) ولی وقتی حضرت علی علیه السلام روی کار آمدند در طول مدت حکومت ایشان ، دائماً در حال جنگ و مبارزه داخلی مانند جنگ جمل و صفین و نهروان بودند.

<sup>۱</sup> شرح نهج البلاغه ج ۱۱ صفحه ۱۱۴ خطبه ۳۱۱

امام علیه السّلام در یکی از سخنرانیهای خود چنین میفرماید :

پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در کار خویش اندیشیدم ، در برابر صف آرائی قریش جز اهل بیت خود یار و یاورى ندیدم، پس به مرگ آنان راضی نشدم و چشمی را که در آن خاشاک رفته بود فرو بستم و با گلوئی که استخوان در آن گیر کرده بود نوشیدم و برگرفتگی راه نفس و بر حوادث تلختر از زهر صبر کردم.<sup>۱</sup>

در همان روزهای سقیفه یک نفر از بستگان حضرت علی علیه السّلام اشعاری در مدح او سرود که ترجمه آنها چنین است :

من هرگز فکر نمی‌کردم که رهبری امت را از خاندان هاشم و از امام ابوالحسن سلب کنند، آیا حضرت علی نخستین کسی نیست که بر قبله شما نماز گزارد؟ آیا داناترین شما به قرآن و سنت پیامبر نیست؟ آیا وی نزدیکترین فرد به پیامبر نبود؟ آیا او کسی نیست که جبرئیل او را در تجهیز پیامبر یاری کرد؟

<sup>۱</sup> شرح نهج البلاغه ج ۱۱ صفحه ۱۱۴ خطبه ۳۱۱

هنگامی که امام علیه السلام از اشعار او آگاه شدند قاصدی فرستادند که او را از خواندن آن اشعار باز دارد، و فرمودند: ( سَلَامَةُ الدِّينِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ غَيْرِهِ ) سلامت اسلام از گزند اختلاف، برای ما از هر چیز خوشتر است.<sup>۱</sup>

### حضرت علی علیه السلام و بیعت با خلفا

حوادث پس از سقیفه یکی از دردناکترین و تلخترین حوادث تاریخ اسلام و زندگانی امیر مؤمنان علیه السلام است واقع نمائی و رُک گویی در این زمینه موجب رنجش گروهی است که نسبت به مسببان و گردانندگان این حوادث تعصب می ورزند و حتی الامکان می خواهند گردی بر دامن آنان ننشینند و قداست و نزاهت آنان محفوظ بماند، چنانکه پوشاندن حقائق و وارونه جلوه دادن حوادث یک نوع خیانت به تاریخ و نسلهای آینده محسوب است و هرگز یک نویسنده آزاد ننگ این خیانت را به خود نمی خورد و برای جلب نظر گروهی بر روی حقیقت پا نمی گذارد.

<sup>۱</sup> همان ج ۶ صفحه ۲۱

نویسندگان اهل سنت ، اتفاق نظر دارند که هنوز مدتی از بیعت سقیفه نگذشته بود که دستگاه خلافت تصمیم گرفت که حضرت علی علیه السّلام و عباس و زبیر و سایر بنی هاشم نسبت به خلافت ابوبکر بیعت بگیرد و تا خلافت وی رنگ اتحاد و اتفاق به خود بگیرد و در نتیجه هر نوع مخالف و مانع از سر راه خلافت برداشته شود. آن روزها ، بنی هاشم و گروهی از مهاجران و علاقه مندان امام علیه السّلام به عنوان اعتراض در خانه حضرت فاطمه علیها سلام متحصّن شده بودند، تحصّن آنان در خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها که در زمان رسول خدا از احترام خاصی برخوردار بود، مانع می شد که دستگاه خلافت اندیشه یورش به خانه وحی را در سر پیروان و متحصّنان را به زور به مسجد بکشاند و از آنان بیعت بگیرد.

اما سرانجام، احترام خانه وحی نادیده گرفته شد (عمر) با گروهی مأمور شدند تا به هر قیمتی باشد متحصّنان را از خانه ی حضرت فاطمه علیها سلام بیرون کشند و از آنان بیعت بگیرند ،مأمور خلیفه در مقابل خانه با صدای بلند فریاد زد که متحصّنان برای بیعت با خلیفه هر چه زودتر خانه را ترک گویند، اما آنان

ترتیب اثر ندادند در این هنگام، مأمور خلیفه هیزم خواست تا خانه را بسوزاند و آن را بر سر متحصنان خراب کند ولی یکی از همراهان او به پیش آمد تا مأمور خلیفه را از این تصمیم باز دارد و گفت: چگونه خانه را آتش می زنی درحالیکه دخت پیامبر فاطمه سلام الله علیها در آنجاست؟ وی با خونسردی پاسخ داد که بودن فاطمه سلام الله علیها در خانه مانع از انجام این کار نمی تواند باشد. در این موقع حضرت فاطمه علیها سلام پشت در قرار گرفت و فرمود:

جمعیتی را سراغ ندارم که در موقعیت بدی همچون موقعیت شما قرار گرفته باشند، شما جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در میان ما گذاشتید و از پیش خود درباره خلافت تصمیم گرفتید. چرا حکومت خود را بر ما تحمیل می کنید. و خلافت را که حق ماست به خود ما باز نمی گردانید؟

ابن قتیبه می نویسد: این بار مأمور خلیفه از شدت عمل منصرف شد و به حضور خلیفه آمد و او را از جریان آگاه کرد خلیفه که می دانست با مخالفت متحصنان که شخصیت‌های بارزی از مهاجران و بنی هاشم بودند. مایه های

حکومت او محکم و استوار نمی شود این بار غلام خود (قُنْفُذ) را مأمور کرد که برود علی علیه السَّلام را به مسجد بیاورد ، او نیز پشت در آمد و علی علیه السَّلام را صدا زد و گفت به امر خلیفهٔ رسول خدا باید به مسجد بیاید وقتی امام علیه السَّلام این جمله را از (قُنْفُذ) شنید گفت چرا به این زودی به رسول خدا دروغ بستید ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه وقت او را جانشین خود قرار داد تا وی خلیفه رسول خدا باشد ؟ غلام با ناامیدی بازگشت و جربان را به آگاهی خلیفه رساند. سرانجام (عمر) برای دوّمین بار با گروهی روبه خانه ی حضرت فاطمه سلام الله علیها آورد هنگامی که دختر پیامبر صدای مهاجمان را شنید از پشت در با صدای بلند ناله کرده و گفت :

پدرجان . ای پیامبر خدا ، پس از درگذشت تو با چه گرفتاریهایی از جانب زادهٔ خطّاب و فرزند ابو قُحافه مواجه شده ایم ناله های حضرت فاطمه چنان جانگداز بود که گروهی از آن جمعیت را که همراه (عمر) آمده بودند از انجام حمله به خانه حضرت زهرا سلام الله علیها منصرف کرد و از همانجا گریه کنان بازگشتند.

اما (عمر) و گروهی دیگر که برای بیعت گرفتن از حضرت علی علیه السلام و بنی هاشم اصرار می ورزیدند او را با توسل به زور از خانه بیرون آوردند و اصرار کردند که حتماً با ابوبکر بیعت کند. امام علیه السلام فرمود اگر بیعت نکنم چه خواهد شد؟ گفتند: کشته خواهی شد، حضرت علی علیه السلام فرمودند: با چه جرأت بنده خدا و برادر رسول اکرم (ص) را خواهید کشت.

### داوری تاریخ دربارهٔ هجوم به خانهٔ وحی

بزرگترین حادثه ی تاریخی پس از انتخاب ابوبکر برای خلافت موضوع هجوم بردن به خانهٔ وحی و منزل حضرت فاطمه سلام الله علیها است. تشریح و ارزیابی صحیح این موضوع مستلزم آنستکه به اتکاء مصادر مطمئن در صحت یا سقم و نادرستی سه موضوع زیر بحث کنیم و سپس درباره ی نتایج حادثه به داوری بپردازیم این سه موضوع عبارتند از:

۱ - آیا صحیح است که مأموران خلیفه تصمیم گرفتند خانه حضرت فاطمه

علیها سلام را بسوزانند؟ در این مورد تا کجا پیش رفتند؟

۲ - آیا صحیح است که امیرالمؤمنان علیه السلام را به وضع زننده و دلخراشی

به مسجد بردند تا از او بیعت بگیرند؟

۳ - آیا صحیح است که دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله در این حادثه از

ناحیه مهاجمان صدمه دید و فرزندی که در رحم داشت سقط شد؟

این سه مورد از موارد حساس در این حادثه است که ما از مدارک دانشمندان

اهل سنت درباره آنها به بحث می پردازیم از تعالیم زنده و ارزنده اسلام اینستکه

هیچ مسلمانی نباید به خانه کسی وارد شود مگر اینکه قبلاً اجازه بگیرد و اگر

صاحب خانه معذور بود و از پذیرفتن مهمان پوزش خواست عذر او بپذیرد و

بدون اینکه برنجد از همانجا باز گردد (قرآن کریم سوره ی آیات ۲۷ و ۲۸).

از میان همه خانه ها قرآن کریم درباره ی خانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و

سلم به مسلمانان دستور خاص داده میفرماید :



طبری که نسبت به خلفا تعصب خاصی دارد فقط می نویسد که (عمر) با جمعیتی در برابر خانه زهرا علیها سلام آمد و گفت : بخدا قسم این خانه را می سوزانم یا اینکه اهل خانه ، خانه را ترک گویند و با خلیفه بیعت کنند.<sup>۱</sup>

ولی ابن قتیبه دینوری پرده را بالا زده می گوید که: خلیفه نه تنها این جمله را گفت بلکه دستور داد در اطراف خانه هیزم جمع کنند و افزود : بخدایی که جان عمر در دست اوست، یا باید خانه را ترک کنید یا اینکه آنرا آتش زده و می سوزانم . وقتی به او گفته شد که دختر پیامبر حضرت فاطمه علیها سلام در خانه است، گفت باشد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> تاریخ / طبری ج ۳ / ۲۰۲

<sup>۲</sup> الامه و السیامه ج ۲

مؤلف کتاب : (عقد الفرید) ابن عبد ربّه اندلی، گامی پیشتر نهاده می گوید :

خلیفه به عمر مأموریت داد که هر کس در خانه است بیرون نماید و اگر مقاومت کردند با آنان بجنگد، از این رو عمر آتش آورد که خانه را بسوزاند در این موقع با فاطمه روبرو شد دخت پیامبر به او گفت : فرزند خطّاب آمده ای خانه ما را به آتش بکشی؟ وی گفت آری مگر اینکه همچون دیگران با خلیفه بیعت کنید.<sup>۱</sup>

هنگامیکه به کتابهای علمای شیعه مراجعه می کنیم جریان را واضحتر و گویا تر می یابیم .

عالم بزرگوار شیعه، مرحوم سید مرتضی، بحث گسترده ای درباره این حادثه فرمود، از جمله از حضرت امام صادق علیه السّلام نقل میکند که حضرت علی علیه السّلام بیعت نکرد تا آنگاه که دود غلیظی خانه او را فرا گرفت.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> عقد الفرید ج ۴/۲۶۰

<sup>۲</sup> تلخیص الشافی ج ۳/۷۶

در اینجا دامن سخن را دربارهٔ نخستین پرسش از این حادثه جمع می‌کنیم و قضاوت را به دلهای بیدار واگذار می‌کنیم و دنبال جریان را از کتابهای اهل سنت پی می‌گیریم.

### **چگونه حضرت علی علیه السلام را به مسجد بردند؟**

این بخش از تاریخ اسلام همچون بخش پیش تلخ و دردناک است زیرا هرگز تصور نمی‌رفت که تشخیصی مانند حضرت علی علیه السلام را به وضعی به مسجد ببرند که چهل سال بعد معاویه آن را بصورت طنز و انتقاد نقل کند وی در نامهٔ خود به امیر المؤمنین ، پس از یاد آوری مقاومت امام علیه السلام در برابر دستگاه خلافت چنین مینویسد:

.... تا آنجا که دستگاه خلافت تو را مهار کرده و همچون شتر سرکش برای بیعت اطراف مسجد کشاندند.

متن نامه معاویه را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۱۸۶/۱۵ نقل کرده است.

امیرالمؤمنان علیه السلام در پاسخ نامه معاویه بطور کنایه اصل موضوع را می پذیرد و آنرا نشانهٔ مظلومیت خود دانسته میگوید :

گفتی که من همانند شتر سرکش برای بیعت سوق داده شدم به خدا سوگند خواستی از این انتقاد کنی ولی در واقع مرا ستودی و خواستی رسوایم کنی اما خود را رسوا کردی هرگز بر مسلمانی ایراد نیست که مظلوم واقع شود<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید تنها کسی نیست که جسارت به ساحت مقدس امام علیه السلام را نقل کرده است بلکه پیش از او (ابن عبدربه) در کتاب (العقد الفرید) — (ج ۲/۲۸۵) و پس از وی مؤلف (صبح الاعشی) در (ج ۱/۱۲۸) نیز آنرا نقل کرده اند.

<sup>۱</sup> نهج البلاغه نامه ۲۸

## جسارت به حضرت فاطمه زهرا – سلام الله علیها

سوّمین پرسش این بود که آیا در ماجرای بیعت گرفتن از حضرت علی علیه

السّلام به دختر پیامبر نیز جسارتی شد و صدمه ای رسید یا نه ؟

از نظر دانشمندان شیعه پاسخ به این سؤال ناگوارتر از پاسخ به دو سؤال گذشته

است زیرا هنگامیکه که می خواستند حضرت علی علیه السّلام را به مسجد

ببرند با مقاومت حضرت فاطمه علیها سلام روبرو شدند و حضرت فاطمه برای

جلوگیری از بردن همسرش صدمه های روحی و جسمی بسیار دید که زبان و

قلم یاری گفتن و نوشتن آنها را ندارد.

ولی دانشمندان اهل تسنن برای حفظ موقعیت خلفا از بازگو کردن این بخش از

تاریخ خودداری کرده اند.

دانشمند بزرگوار شیعه مرحوم سید مرتضی میگوید :

در آغاز کار محدثان و تاریخ نویسان از نقل جسارتهایی که به ساحت دختر

پیامبر اکرم وارد شد امتناع نمی کردند و این مطلب در میان آنان مشهور بود که

مأمور خلیفه با فشار ، در خانه را بر حضرت فاطمه علیها سلام زد و او فرزندی را که در رحم داشت سقط کرد، و (قنغد) به امر (عمر) زهرا سلام الله علیها را زیر تازیانه گرفت تا دست از حضرت علی علیه السلام بردارد ولی بعدها دیدند که نقل این مطالب با مقام و موقعیت خلفا سازگار نیست و از نقل آنها خودداری کردند.<sup>۱</sup>

گواه گفتار سید مرتضی این است که به رغم عنایتها و کنترلهای بسیار ، بازهم این جریان در برخی از کتابهای آنان به چشم میخورد.

شهرستانی از ابراهیم بن سیار رئیس معتزله نقل میکند که وی می گفت:

(عمر) برای بیعت ، در را به پهلوی فاطمه زد و بچه ای را که در رحم داشت سقط کرد و نیز فرمان داد که خانه را با کسانیکه در آن بودند بسوزانند . در حالی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) کسی دیگر نبود.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> تلخیص الشافی ج ۷۶/۳

<sup>۲</sup> ملل و نحل ج ۹۵/۲

## مقام حضرت زهرا سلام الله عليها بالاتر از مقام زینب دختر پیامبر صلی

### الله علیه و آله است

(ابوالعاص) شوهر زینب دختر پیامبر اکرم در جنگی از طرف مسلمانان به اسارت درآمد ولی بعداً مانند اسیران دیگر آزاد شد (ابوالعاص) به پیامبر وعده داد که پس از مراجعت به مکه وسایل مسافرت دختر پیامبر را به مدینه فراهم سازد . پیامبر(ص) به (زید ابن حارثه) و گروهی از انصار مأموریت داد که در هشت میلی مکه توقف کنند و هر وقت کجاوه زینب به آنجا رسید او را به مدینه بیاورند ، قریش از خروج دختر پیامبر از مکه آگاه شد و گروهی تصمیم گرفتند که او را از نیمه راه بازگردانند . (هبار بن الاسود) با جمعی خود را به کجاوه زینب رسانید و نیزه خود را بر کجاوه کوبید . در اثر این ضربه زینب کودکی را که در رحم داشت سقط کرد و به مکه بازگشت .، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شنیدن این خبر سخت ناراحت شده به حدی که در فتح مکه خون او را مباح شمردند.

ابن ابی الحدید می گوید : من این مطلب را بر استادم (ابوجعفر) خواندم، فرمود: هرگاه پیامبر خون کسی را که دخترش زینب را ترسانید و او را سقط جنین کرد مباح شمرد ، اگر زنده بود خون کسانی را که دخترش فاطمه را ترسانیده و او فرزند خود محسن را سقط کرد حتماً مباح می شمرد.<sup>۱</sup>

جالب آنستکه (ابوبکر) در آخرین لحظات زندگی آرزو می کرد که ای کاش سه کار را انجام نمیداد از جمله :

ای کاش احترام خانه فاطمه را حفظ میکرد و فرمان حمله به آن را صادر نمی کرد ، حتی اگر در را به روی مأموران او بست.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۴ / ۱۹۲

<sup>۲</sup> تاریخ طبری ج ۳ / ۲۳۶

تأسف آور است که شاعر معروف مصری (محمد حافظ ابراهیم) که در سال ۱۳۵۱ هجری در گذشته است در قصیده ی (عمریه) خود به مدح خلیفه ی دوم بر خاسته او را به جهت جسارت و اهانتی که به حضرت فاطمه علیها السلام روا داشته ستوده است:

وَقَوْلُهُ لِعَلَىٰ قَالَهَا عَمْرُ      أَكْرِمَ بِسَامِعِهَا أَغْظَمَ بِمُلْقِيهَا  
حَرَقْتُ دَارَكَ لَا أَبْقَىٰ عَلَيْكَ بِهَا      إِنَّ لَمْ تُبَايِعْ وَبِنْتُ الْمُصْطَفَىٰ فِيهَا  
مَا كَانَ غَيْرُ أَبِي حَفْضٍ يَفْوُهُ بِهَا      أَمَامَ فَارِسِ عَدْنَانَ وَحَامِيهَا

به یاد آر سخنی را که (عمر) به علی علیه السلام گفت : گرامی دار شنونده را، بزرگ دار گوینده را، به علی علیه السلام گفت اگر بیعت نکنی خانه تو را می سوزانم و اجازه نمیدهم در آنجا بمانی و این سخن را در حالی گفت که دختر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم در خانه بود. این سخن را جز عمر کسی دیگر نمیتوانست بگوید در مقابل شهبسوار عرب حامی آن .

## پس از این ماجراها

آخرین نکته ای که باید بدان توجه داشت این است که آیا امام علیه السّلام

بیعت کردند یا خیر؟

برخی از تاریخ نویسان اهل سنت می گویند بالاخره حضرت مجبور شدند

بیعت کردند، گرچه مختلف گفته اند، برخی گفته اند همان روزها حضرت را

به مسجد آوردند و با زور و جبر دستش را باز کردند و در دست خلیفه

گذاشتند، برخی گفته اند هر چه کردند نتوانستند انگشتان حضرت را باز کنند و

خلیفه با تماس دست بر روی دست آن حضرت راضی شد و برخی گفته اند،

پس از شش ماه یعنی به قول آنان پس از درگذشت

حضرت صدیقه سلام الله علیها بیعت کردند.

ولی آنچه از منابع اصیل دانشمندان شیعه بدست می آید، اینستکه سرانجام امام

علیه السّلام بیعت نکردند زیرا بفرموده مرحوم مجلسی اگر به زور چند نفر

دست آن حضرت را به دست خلیفه تماس دادند این هم از رضایت آن حضرت

به خلافت او حکایت نمی کند.

البته باید توجه داشت، از نظر اعتقادات شیعه، خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید از سوی خداوند نصب شود و نظر مردم و بیعت آنان هیچ اثری در مشروعیت کار او ندارد.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

[info@hedayatgar.ir](mailto:info@hedayatgar.ir)

[www.hedayatgar.ir](http://www.hedayatgar.ir)